

نگاهی به کتاب م‌لای مخالف

(آیت‌الله منتظری و تکاپوی اصلاح در ایران انقلابی)
و مصاحبه اختصاصی با نویسنده آن
دکتر اولریش فون شوورین



دوست و دشمن معترفند که آیت الله منتظری در وقوع انقلاب 1357 و تأسیس جمهوری اسلامی ایران نقشی اساسی ایفا کرد. با این وجود در زمان وفات، یکی از منتقدان جدی نظام به حساب می‌آمد. چه چیزی باعث شده بود که آن مرد، که زمانی تئوریسین، مبلغ و مدافع پیشرو نظریه ولی فقیه و از همه مهم‌تر قائم مقام ولی فقیه بود، نظر خود را تغییر دهد؟ چگونه تئوری سیاسی وی موضوعاتی مانند حقوق مدنی، کثرت‌گرایی و مشارکت مردمی را در بر داشته است؟ و سرانجام عقاید وی چه تاثیری بر دیگران گذاشت؟

کتاب «ملای مخالف» اثر دکتر اولریش فون شوورین با بررسی سیر تحول اندیشه سیاسی منتظری در طی پنج دهه به این سؤالات پاسخ داده، نقش او را در گفتمان دین و سیاست در ایران بررسی می‌کند. شوورین در این پژوهش برخی از مهم‌ترین وقایع و شخصیت‌های اصلی تاریخ اخیر ایران را در قالب زندگینامه فکری آیت‌الله منتظری، مورد بررسی قرار می‌دهد.

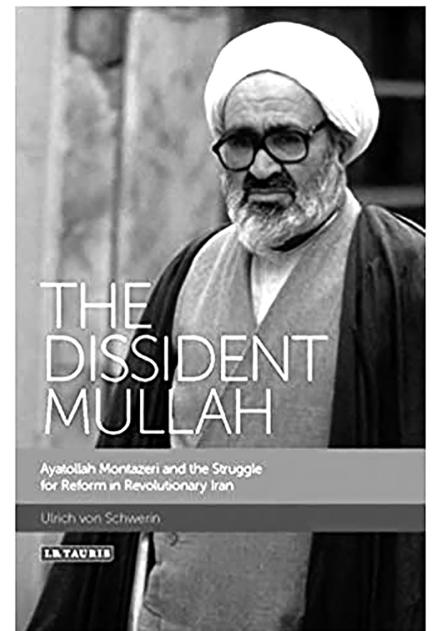
او دانش‌آموخته تاریخ و علوم سیاسی در دانشگاه‌های برلین، لیون و پاریس بوده و رساله دکترای خود را به بحث در باب زندگی و اندیشه‌های آیت‌الله منتظری اختصاص داده است. او به عنوان روزنامه نگار، تحولات سیاسی و اجتماعی خاورمیانه را پوشش می‌دهد و بدین منظور چندین سال را به عنوان خبرنگار ترکیه، سوریه و ایران، در استانبول گذرانده است. وی هم اکنون به عنوان سردبیر در روزنامه سوئیسی *Neue Zürcher Zeitung* فعالیت می‌کند. از آنجا که متأسفانه این کتاب پرمحتوا به فارسی ترجمه نشده است، لازم دیدیم نگاهی گذرا به محتویات آن افکنده، مدعای اصلی نویسنده و لب‌لباب آن را با مخاطبان خاطرات سیاسی در میان بگذاریم.

در این میان فرصتی دست داد، گفتگویی اختصاصی با نویسنده دانشور این کتاب انجام دهیم، تا خوانندگان «فصلنامه خاطرات سیاسی»، به

نحوی بیواسطه در جریان چندوچون انجام این پژوهش از زبان مجری آن قرار گیرند. با سپاس از اولریش فون شوورین، که بی مزد و منت، با وجود اشتغالات فراوان، وقت خود را به این امر مهم اختصاص دادند.

هرچه درباره انجام و انتشار تحقیقی جامع در احوال و آثار و افکار آیت‌الله منتظری، چه از جانب همفکران و شاگردان و چه از سوی مخالفان و منتقدان ایشان در داخل کشور کوتاهی صورت گرفته، در بیرون از مرزهای ایران کوشش‌های قابل اعتنایی انجام شده‌است؛ البته پرواضح است که هیچ‌یک در خور جایگاه و مقام و منزلت آیت‌الله نبوده و نیست.

یکی از پژوهش‌های جالب توجهی که به وسیله نویسندگان خارجی در قالب کتاب منتشر شده، عبارت است از کتاب «THE DISSIDENT MULLAH» با عنوان فرعی (Ayatollah Montazeri and the Struggle for Reform in Revolutionary Iran) که به قلم دکتر اولریش فون شوورین، روزنامه نگار و محقق آلمانی به رشته تحریر درآمده‌است. ترجمه انگلیسی این کتاب که ما از آن به «ملای مخالف» یاد می‌کنیم، در سیصد صفحه، همراه با یک مقدمه، هفت فصل و ضمایم و فهرست‌های مربوط، در سال 2015 توسط انتشارات بلومزبری منتشر شده‌است.



نویسنده در مقدمه کتاب هدف از این پژوهش را به دست دادن روایتی عینی از تاریخ سیاست‌ورزی در ایران پس از انقلاب و آزمون تاریخی نظریه ولایت فقیه، از طریق بررسی زندگی و افکار و کنشگری سیاسی مرحوم منتظری عنوان می‌کند. به گمان او با غور در حیات فقهی و سیاسی، اجتماعی آیت‌الله منتظری می‌توان گزارشی از رابطه دین و سیاست و فرازوفرودهای نظری و عملی آن ارائه نمود. شورین با استفاده از نظریه گفتمان‌شناسی و آراء پیر بوردیو و میشل فوکو به سراغ تاریخ سیاسی ایران معاصر و انقلاب 1357 و نقش مرحوم منتظری در شکل‌گیری و استمرار آن، به مثابه یک فقیه و نظریه‌پرداز در حوزه اسلام سیاسی و در عین حال، یک مبارز و فعال سیاسی رفته، سیر تحول فکری او را همگام با تحولات و تجربیات روزمره ایران پس از انقلاب، مورد بررسی روشمند قرار داده‌است. نویسنده که خود دانش‌آموخته دکتری تاریخ از دانشگاه هامبورگ است، با اتکا به پیش‌زمینه مطالعات تاریخی خود در کشورهای خاورمیانه اسلامی، پژوهشی نسبتاً ژرف درباره زنده‌یاد منتظری کرده و محصول

تحقیقات دامنه‌دار خود را در فصول هفتگانه کتاب خویش به شرح زیرگنجانده است.

فصل اول، که «گذار منتظری به سیاست» نام گرفته است، ذیل عناوینی چون: مدرنیزاسیون اجتماعی و چالش‌های دیگر برای دین، شکست نهضت 1342، ایده دولت اسلامی و روحانیت در کسوت مخالفت با شاه، ضمن ارائه طرحی از حیات طبیعی، فکری و علمی منتظری، فضای حاکم بر حوزه علمیه تازه تاسیس قم و تحولاتی را که پس از ورود آیت‌الله العظمی بروجردی در این نهاد دینی ایجاد شد، به تصویر می‌کشد و نحوه آشنایی وی با آیت‌الله خمینی و به تبع آن ورود به عالم سیاست و وقایع خرداد 1342 و آغاز نهضت اسلامی را روایت می‌کند. به تصریح نویسنده، هرچند این کتاب بر وقایع پس از انقلاب تمرکز دارد اما فهم نقش کلیدی آیت‌الله منتظری در این رویداد تاریخی بدون تحلیل این دوره که در شکل‌گیری ساختار فکری او مؤثر بوده، امکان پذیر نمی‌باشد.

فصل دوم، که «ایجاد یک نظام جدید» نام دارد، تحت عناوین فرعی: ایجاد یک نظام جدید، اسلامی کردن گفتمان سیاسی، پیش نویس میانه‌روها برای قانون اساسی، بحث درباره مجلس خبرگان قانون اساسی و بحث و جدال عمومی درباره ولایت فقیه، نشان می‌دهد که اسلامگرایان چگونه با وجود رقبای سکولار خود، به گفتمان مسلط تبدیل شدند. همچنین نحوه برآمدن نظریه ولایت فقیه و مباحث مربوط به آن در مجلس خبرگان و خارج از آن و نقش منتظری در گنجاندن آن در قانون اساسی در این فصل مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل سوم، با عنوان «تثبیت دشوار رژیم»، به دهه اول پس از انقلاب اختصاص یافته که ذیل مباحثی چون: تثبیت دشوار رژیم، آرمانخواهی انقلابی و واقع‌گرایی سیاسی، بی‌میلی منتظری به قدرت، مشکلات فزاینده منتظری، بازخوانی ولایت فقیه، وصله ناجور جانشینی، جدال بر سر مهدی هاشمی، اعتراض به اعدام زندانیان، منتظری و مطالبه آزادی، سقوط منتظری، مسائل و معضلات نظام جمهوری اسلامی ایران را با محوریت آیت‌الله منتظری، گزارش می‌کند. به باور نویسنده، پراکسیس سیاسی بزودی نشان داد که برخلاف تصور اسلامگراها، قوانین و منابع اسلامی، برای اداره یک نظام سیاسی و جامعه مدرن نه تنها کافی نیستند بلکه حتی مورد مذاقه و مطالعه جدی قرار نگرفته‌اند. بعلاوه، روحانیان نیز تجربه کافی برای اشغال پست‌های مدیریتی نداشتند. به گمان نویسنده این کتاب، هرج و مرج و خشونت که در دهه اول انقلاب به چشم می‌خورد نتیجه این معضلات بوده است، که آیت‌الله منتظری پس از انتصاب به قائم‌مقامی رهبری تلاش کرد با بازخوانی نظریه ولایت فقیه به نفع مشارکت بیشتر مردم و آزادی‌های

سیاسی بیشتر، سهمی در حل آن داشته باشد. فصل چهارم، که « وصله ناجور جانشینی » نام گرفته است، روایت روند جدایی آیت‌الله، از ارکان نظام و حکایت اختلافات بنیادین وی با کارگزاران و سیاستگذاران جمهوری اسلامی است که نهایتاً منجر به از دست دادن رهبر کاریزماتیک نظام و برکناری از جانشینی وی شد. در این فصل، با مباحثی از این دست روبرویم: جدال بر سر مهدی هاشمی، اعتراض به اعدام زندانیان، منتظری و مطالبه آزادی، سقوط منتظری. فصل پنجم، با عنوان «بحران سیاسی و بحث در مورد اصلاح»، به بحث درباره فهم دین و رابطه آن با سیاست در بستر وقایع پس از دوم خرداد 1376 و انتخاب سیدمحمد خاتمی به ریاست جمهوری می‌پردازد. به باور نویسنده، واقعه دوم خرداد، سطح حمایت مردمی از اصلاحات را به نمایش کشید؛ هرچند از آنجا که اصلاح‌طلبان کانون مرکزی قدرت را تحت کنترل خود نداشتند، نتوانستند برنامه‌های خود را پیش ببرند. نویسنده، جریان سخنرانی منتظری در سال 76 که منجر به حصر خانگی پنجساله او شد و همچنین ناتوانی اصلاح‌طلبان از جلوگیری از حصر او را با دقت تمام و به‌طورمستند به تصویر کشیده و تحلیل کرده‌است. فصل ششم، که « قدرت و اهمیت جنبش اصلاحات » نام دارد، شامل مباحثی است چون: تحولات فرهنگی و امید برای اصلاحات، چالش منتظری با رهبری، حصر خانگی منتظری، اسکات صدای مخالف. در این فصل، نویسنده از نگاه خود به دستاوردها و ناکامی‌های دولت اصلاحات پرداخته و نسبت توده‌های مردم را با این جنبش مورد تحلیل موشکافانه قرار می‌دهد. در این فصل نیز محور اصلی روایت، آیت‌الله منتظری و کوشش‌های نظری و عملی اوست.

فصل هفتم، «جنبش سبز و ناکامی آن»، با نقل قولی از محمود احمدی‌نژاد شروع می‌شود که: « بعضی مرتب می‌گویند که هدف انقلاب ما ایجاد دموکراسی بوده است؛ نه‌خیر. نه در گفته‌های امام و نه در پیام شهدا و نه در تعبیرات ارکان واقعی نظام جمهوری اسلامی، چنین اندیشه‌ای مورد توجه قرار نگرفته است». (سخنرانی 21 اردیبهشت 1384). در این فصل از کتاب، از بازگشت پوپولیسم و عوامگرایی با روی کار آمدن احمدی‌نژاد به عنوان رئیس‌جمهور و سپس وقایعی که بعد از انتخابات سال 88 و تصدی دوباره این پست توسط او و اعتراضات متعاقب آن به نتیجه انتخابات و چگونگی تبدیل شدن آیت‌الله منتظری به پدر معنوی این اعتراضات گسترده سخن رفته‌است و در خاتمه به فوت آیت‌الله و ادامه اثرگذاری افکار و اعمالشان در صحنه سیاسی کشور پرداخته شده‌است.

نویسنده این کتاب، پس از ارائه زندگینامه‌ای ملخص از آیت‌الله، روایت خود را از ورود عملی وی به سیاست در سال 1342 و آغاز مبارزات علیه شاه و حکومت پهلوی آغاز می‌کند. شورین با درک نسبتاً درستی که از دسته‌بندی‌های سیاسی در بین مبارزان آن دوره به دست آورده‌است نقش آیت‌الله منتظری در انقلاب و جایگاه او در تثبیت نظام و موضع وی در باب جناح‌های مختلف درون سیستم را به‌خوبی کاویده‌است. همچنین ضمن گزارش چگونگی انتخاب او به جانشینی رهبری، کوشش‌های فقیه عالیقدر برای پیشبرد اهداف اصلاحی با استفاده از این منصب را که سرانجام به عزل او منجر شد به نحو مبسوطی تشریح کرده‌است.

یکی از جذاب‌ترین مباحث این کتاب، مربوط به نحوه تعامل آیت‌الله العظمی منتظری به مثابه یک مرجع تقلید با اندیشمندان رفرمیست (به تعبیر نویسنده) است. شورین تلویحاً تلاش می‌کند تمایل منتظری به گفتگو با نواندیشان روحانی و غیر روحانی را به درستی همچون امری بدیع و کم سابقه در نهاد مرجعیت شیعه، جلوه دهد. وی در راستای این امر به تأثیر و تأثرات و تعاملات روشنفکرانی چون عبدالکریم سروش، محسن کدیور، حسن یوسفی اشکوری، محمد خاتمی، سعید حجاریان، عبدالله نوری و... اشاره می‌کند.

شورین در جای جای کتاب خود خاطرنشان می‌سازد که پژوهش او هدفی فراتر از معرفی آثار و احوال و افکار آیت‌الله منتظری داشته است. او تأکید می‌ورزد که بر اساس دیدگاه بوردیو شرایط بیرون گفتمانی یک سخن، منبع واقعی اثربخشی گفتمانی است. بنابراین سعی کرده است در این کتاب، فضای بیشتری به تحلیل منازعات و مناسبات قدرت در زمینه دینی و سیاسی اختصاص دهد در عین پرداختن به توسعه سیاسی و اجتماعی در ایران پس از انقلاب.

نویسنده بر این نکته پای می‌فشرد که نظریه ولایت فقیه و گفتمان رابطه دین و سیاست که منتظری تمام عمر درگیر آن بوده‌است، صرفاً یک بحث آکادمیک و نظری نبوده بلکه در فضای مسموم نزاع بر سر قدرت شکل گرفته و از مدار مباحث تئوریک بحث خارج شده‌است. مجاهدات علمی و فقهی منتظری در تبیین و توسعه نظریه ولایت فقیه و بازخوانی آن را به گمان شورین باید در پرتو این حقیقت قرائت کرد و فهمید.

ترجمه متن گفتگوی اولریش فون شورین با خاطرات سیاسی

خیلی ممنون که در این ایام پر مشغله و پر اضطراب وقتی برای این گفت و شنود اختصاص دادید؛ بهتر است با این پرسش آغاز کنم که علاقه شما به مسائل سیاسی خاورمیانه، بویژه ایران از خلال آثار پربارتان مشهود است؛ آیا این امر برخاسته از یک علاقه شخصی است یا دلایل

حرفه ای و علمی دیگری نیز دارد؟

علاقه من به سیاست و تاریخ ایران به سال‌های دور برمی‌گردد؛ وقتی که همراه با یک دوست ایرانی که او را از دانشگاه در پاریس می‌شناختم به ایران سفر کردم. وی درباره هنر و معماری ایرانی، به ویژه نقاشی دوره قاجار، چیزهای زیادی به من آموخت. ما همچنین در مورد جامعه معاصر و تاریخ سیاسی دوره اخیر ایران گفتگوهای جالب و بحث برانگیز بسیاری داشتیم. در طول دوره تحصیلم در مقطع کارشناسی ارشد در پاریس، شروع کردم به یادگیری زبان فارسی. از این رو وقتی تصمیم گرفتم تحصیلاتم را در مقطع دکتری ادامه دهم، برای من امر چندان غریب، دور از انتظار و غیرطبیعی نبود که روی تاریخ ایران تمرکز کنم.

برای خوانندگان خاطرات سیاسی کمی از روند تحقیقات خود برای نگارش این رساله یا کتاب بگویید.

من تز دکترای خودم را در دانشگاه هامبورگ انجام دادم اما در واقع بیشتر وقتم را در برلین گذراندم؛ چراکه در آنجا به عنوان سردبیر در یک خبرگزاری فعالیت می‌کردم. کتابخانه ای در برلین، مجموعه ای عالی و پروپیمان از کتب و اسناد بی‌نظیر درباره تاریخ و سیاست مدرن ایران دارد. در آن کتابخانه می‌توانید به بسیاری از نوشته های آیت‌الله منتظری دسترس داشته باشید. همچنین برخی از مجلات و روزنامه های مفید را در آرشیو کوچکی پیدا کردم که توسط یک زوج اندیشمند ایرانی در برلین اداره می‌شود. در نهایت این که، من توانستم منابع مهم دیگری را در تهران و قم جمع‌آوری کنم؛ به همین خاطر بارها برای تحقیقات میدانی به ایران سفر و از آن شهرها بازدید کردم.

از اینها گذشته آیا به عنوان یک خارجی در طول تحقیقات و فرایند گردآوری اطلاعات، با موانع و مشکلاتی هم روبرو شدید؟

یکی از موانع اصلی پیش روی یک محقق در ایران، دشواری و خطرناک بودن سخن گفتن صریح در مورد آیت‌الله منتظری بود. وقتی برای اولین بار برای تحقیقاتم به ایران سفر کردم، تنها چند ماه از درگذشت منتظری گذشته بود. واضح است که برخی از مقامات ایرانی خوش نداشتند مردم درباره آیت‌الله منتظری و آراء، مواضع و عقایدش صحبت کنند یا بنویسند و ترجیح می‌دادند بتدریج یاد و خاطره او از حافظه تاریخی مردم زدوده و پاک شود. مراسم تشییع جنازه وی پس از انتخابات بحث‌برانگیز 1388 به یکی از آخرین اعتراضات بزرگ تبدیل شده بود. در اولین سالگرد انتخابات، خانه وی مورد هجوم قرار گرفت

و بعداً پلمپ شد و تابلوی روی آرامگاه وی نیز برداشته شد. با توجه به مقالات متعددی که شما درباره ایران بعد از انقلاب نوشته‌اید، به نظر می‌رسد آیت‌الله منتظری بیشترین توجه شما را به خود جلب کرده است؛ آیا از پا گذاشتن در این عرصه خطیر و مطالعه بر روی موضوع دشواری همچون آیت‌الله منتظری به دنبال حل مشکل خاصی بوده اید؟ و اصولاً این فقیه سنتی شیعی چه موضوعیتی برای یک روزنامه نگار اروپایی می‌توانسته داشته باشد؟

منتظری چهره‌ای بسیار جذاب است؛ چراکه تجسم تمام نمای بسیاری از تناقضات درونی انقلاب اسلامی است. تحول و دگرگونی ماهوی و بنیادین وی از یکی از سرسخت‌ترین مدافعان نظریه حکومت ولایت فقیه به جایگاه جدی‌ترین طرفدار مشارکت مردمی، کثرت‌گرایی سیاسی و حقوق بشر، در میان علمای طراز اول شیعه، فوق‌العاده است. در عین حال، دگرپرسی و تکامل وی برای تمامی نسل‌های روحانیان، سیاستمداران و روشنفکران اسوه و نمونه‌ای است عالی؛ چراکه آنان دریافته‌اند، نظامی که با مجاهدت و یاری ایشان به قدرت رسیده‌است، با آن مدینه فاضله‌ای که پیشتر تصورش را می‌کردند فاصله زیادی دارد.

جایگاه حقوق بشر را در منظومه فکری آیت‌الله منتظری چگونه ارزیابی می‌کنید؟

منتظری با رویکرد مثبتی که برای پذیرش ارزش جهانی حقوق بشر از خود نشان داد، در بین روحانیان بلندپایه شیعه از جایگاه ممتازی برخوردار است. او مدافع راستین حقوق زندانیان و مخالفان بود. وی همواره استفاده از شکنجه و اعترافات اجباری را محکوم و از حق دادرسی عادلانه دفاع می‌کرد. در میان علمای جهان اسلام به ندرت کسی به صراحت و وسعت آیت‌الله منتظری درباره این موضوع اظهارنظر کرده یا نوشته‌است. البته از نظر منتظری، حقوق بشر مشروط به اصول و ارزش‌های اسلام بود و به ویژه نظرات وی در مورد زنان و جنسیت کاملاً سنتی و محافظه‌کارانه باقی‌ماند.

به نظر شما مهمترین دلیل عدم موفقیت پروژه منتظری چیست و چه بود؟ اگر ما در مورد تلاش‌های او برای بسط و توسعه یک قرائت تجدید نظر شده از ولایت فقیه سخن می‌گوییم که سازگاری بیشتری با اصول و قواعد دموکراسی داشته باشد، صدالبته منتظری شکست خورد؛ برای این‌که نتوانست ناسازگاری‌های ذاتی مفهوم مردم‌سالاری دینی را برطرف کند. علاوه بر این، پیشنهاد وی مبنی بر نظارت فقیه بر نهادهای سیاسی و نه اعمال قدرت او بر جمیع شؤون دولت و ملت، به معنای محدود کردن صلاحیت‌های فقیه می‌باشد که در تعارض با آن نظریه سنتی درباره ولایت

فقیه است. با این حال، نه منتظری و نه حامیان وی در جنبش اصلاحات قدرت تغییر سیستم و محدود کردن نقش ولی فقیه به نظارتِ صرف را نداشتند.

وکلام آخر؟

حتی اگر اندیشه‌های منتظری در مورد اصلاح نظام، امروزه منسوخ به نظر برسد، مطالعه آثار وی همچنان برای درک جنبه‌هایی اساسی از تاریخ معاصر ایران از ضروریات است. بنابراین اگر امکان بحث آزاد و گفتگوی صریح درباره ایده‌های منتظری در ایران فراهم شود من یکی از آن استقبال خواهم کرد. منتظری همیشه از حق آزادی بیان دفاع می‌کرد - حتی که او و بسیاری دیگر از ایرانیان آن را انکار کردند و می‌کنند. به نظر من بدون بحث آزاد، توسعه و پیشرفت ممکن نیست. تنها کسانی مخالف آزادی بیان و مدافع محدود کردن اندیشه‌ها هستند که اعتماد به نفس لازم را نسبت به قدرت استدلال و قوت منطقی و مبنایی آفکار خود ندارند. منتظری اینگونه نبود!